

مطالعه‌ی کیفی خشونت خانگی علیه زنان خانه‌دار در شهر خرم‌آباد

مسعود زمانی مقدم^{۱*}، صبا حسنوندی^۲

چکیده

این مقاله با رویکرد کیفی و استراتژی استفهامی به مطالعه‌ی همسرآزاری پرداخته و خشونت خانگی علیه زنان را با توجه به ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی آن مطالعه کرده است. داده‌های پژوهش با نمونه‌گیری هدفمند و نظری و از طریق مصاحبه‌ی عمیق با پانزده زن خانه‌دار ۲۲ تا ۴۵ ساله که در پاییز و زمستان ۱۳۹۵ به روان‌شناس مرکز بهداشت یکی از محله‌های محروم شهر خرم‌آباد رجوع کرده بودند، گردآوری شدند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز از نظریه‌ی زمینه‌ای استفاده شد. در تجزیه و تحلیل داده‌ها پنجاه‌هشت مفهوم به دست آمد که پس از تقلیل این مفاهیم به یازده مقوله‌ی اصلی، آن‌ها را در قالب مدل پارادایمی قرار داده و تفسیر کردیم. در نهایت، مقوله‌ی هسته مشخص شد که عبارت است از؛ «ساختن و سوختن: زنان بی‌دفاع در برابر خشونت». یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که مسائل شوهر، موجب خشونت‌ورزی علیه زنان می‌شوند. با وجود این، وضعیت نامناسب اجتماعی این زنان و هم‌چنین فرهنگ مردسالار حاکم بر این محله، زنان مورد مطالعه را در برابر خشونت شوهران، بی‌دفاع می‌کند. خشونت‌ورزی علیه زنان پیامدهای اجتماعی و روان‌شناختی مخربی برای این زنان به دنبال دارد. زنان در چنین وضعیتی چاره‌ای جز ساختن و سوختن ندارد.

واژه‌های کلیدی: خشونت خانگی، نظریه‌ی زمینه‌ای، زنان خرم‌آباد، مردسالاری، پژوهش کیفی

^۱. پژوهشگر مهمان، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه واخنینگن، هلند

* نویسنده مسئول مقاله: masoudzmp@yahoo.com

^۲. استادیار گروه روان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران

مقدمه

در جوامع انسانی مختلف، از دیرباز یکی از معیارهای تقسیم‌بندی انسان‌ها جنسیت بوده است. این تقسیم‌بندی نقش مهمی در زندگی و حقوق فردی و اجتماعی زنان و مردان در جامعه داشته است. اگرچه در جوامع مختلف میزان قدرت مردان نسبت به زنان متفاوت بوده است، با وجود این، در تمام جوامع مردسالار، مردان سهم بیشتری از مزایای اجتماعی همچون قدرت، ثروت و احترام داشته‌اند (Abbott & Wallace, 2006: 324). به‌طوری‌که، «زن» همواره به تعبیر سیمون دوبوار (De Beauvoir, 1972)، «جنس دوم» تلقی می‌شده و به همین دلیل در معرض خشونت‌ها، تبعیض‌ها و رنج‌های متعددی قرار می‌گرفته است. نمونه‌ای از این خشونت‌ها در فضای خانواده بین همسران هم قابل مشاهده است. از نظر سازمان بهداشت جهانی، خشونت خانگی علیه زنان پدیده‌ای جهانی است و به‌عنوان یکی از عوامل مهم در زندگی ناسالم این زنان به شمار می‌رود (WHO, 2014).

مسئله خشونت خانگی^۱ در دهه ۱۹۷۰ و در پی فعالیت‌های گروه‌های فمینیستی در حمایت از زنان مورد توجه قرار گرفت (Giddens, 2009: 282). امروزه نیز خشونت خانگی علیه زنان به‌شدت رواج دارد و در بسیاری از جوامع به‌عنوان امری «عادی» پذیرفته شده است (García-Moreno & et al. 2005: vii) و طبق آمار سازمان بهداشت جهانی، ۳۰ درصد زنان از سوی شریک زندگی‌شان خشونت را تجربه می‌کنند (Krahe, 2018: 6). افزون بر این، اگرچه زنان هم می‌توانند علیه مردان خشونت به خرج دهند ولی نتایج پژوهش‌ها حاکی از این است که زنان هشت برابر بیشتر از مردان در معرض خشونت همسرانشان قرار می‌گیرند (Soler et al. 2000, Hemati, 2004: 228). در واقع، اکثر درگیری‌های خشونت‌بار زن و شوهرها شامل خشونت شوهران علیه زنان است. طبق یافته‌های سماهین و منجیستیه (Semahegn & Mengistie, 2015) معمولاً قربانی خشونت خانگی زنان هستند و این خشونت از روابط قدرت نابرابر میان مردان و زنان حاصل می‌شود. به همین دلیل، فمینیست‌ها این داعیه را مطرح می‌کنند که خشونت خانگی شکل عمده‌ای از کنترل مردان بر زنان است و زنان بیشتر از طرف مردان خانواده خودشان تهدید می‌شوند تا از بیگانگان (Giddens, 2009: 282). به‌رحال، خشونت خانگی، به‌عنوان مسئله‌ای مهم در بهداشت عمومی، سلامت و رفاه زنان را به خطر می‌اندازد و در غیاب فرایندهای توانمندسازی زنان موجب بروز هزینه‌های سنگین اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و روانی می‌شود. افزون بر این، تأثیر فرهنگ بر خشونت جنسی چنان آشکار است که هرگونه تمایل به توانمندسازی زنان و مردان در برخورد با این پدیده قاعدتاً به شالوده‌ای فرهنگی نیازمند است. درواقع، در چهارچوب فرهنگ است که مشخص می‌شود خشونت

¹ domestic violence

جنسی چگونه علاوه بر تعامل زنان و مردان از مناسبات خرده نظام‌های اجتماعی و فرهنگی نیز متأثر می‌گردد (Mohamadi-asl, 2011: 17-18).

مطالعات و پژوهش‌های متنوعی در زمینه خشونت خانگی علیه زنان در نقاط مختلف جهان صورت گرفته که عمدتاً به توصیف این پدیده و نیز بررسی عوامل و پیامدهای آن پرداخته‌اند. برخی از این پژوهش‌ها نیز سیاست‌های مرتبط با این پدیده را مورد توجه قرار داده‌اند. اکثر این پژوهش‌ها در کشورهای توسعه‌نیافته و یا کشورهای در حال توسعه انجام شده‌اند. در زیر به برخی از این تحقیقات اشاره شده است:

- فیکری و بهاتی (Fikree & Bhatti, 1999) به بررسی پیامدهای خشونت خانگی علیه زنان در کراچی پاکستان پرداختند. نتایج تحقیق آن‌ها نشان می‌دهد ۳۴ درصد این زنان به‌طور مداوم مورد آزار و اذیت فیزیکی قرار گرفته‌اند، ۱۵ درصد آن‌ها در دوران بارداری مورد آزار و اذیت فیزیکی قرار گرفته‌اند و ۷۲ درصد آن‌ها دارای اضطراب و افسردگی بوده‌اند. در واقع، خشونت فیزیکی پیش‌بینی‌کننده اصلی اضطراب و افسردگی بود.
- پیرلمن، زیرلر، گلسویک و ورهوک-افتدال (Pearlman, Zierler, Gjelsvik, & Verhoek-Oftedahl, 2003) با بررسی گزارش‌های دریافت‌شده توسط پلیس ایالات متحده دریافتند که خطر خشونت خانگی علیه زنان لاتینی و زنان سیاه‌پوست نسبت به زنان سفیدپوست بیشتر بود. نتایج تحقیق آن‌ها نشان می‌دهد که فقر، بیکاری و تحصیلات پایین مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده خشونت خانگی هستند.
- هاجر (Hajjar, 2004) به بررسی مسأله خشونت خانگی در جوامع مسلمان در خاورمیانه، آفریقا و آسیا پرداخت. نتایج تحقیق او نشان می‌دهد استفاده از شریعت به حفظ و تضمین اقتدار مردانه بر بستگان مؤنث کمک می‌کند. با وجود این، مهم‌ترین موضوع برای فهم خشونت خانگی و مصونیت زنان، رابطه بین دین و قدرت دولتی است. این رابطه سه شکل دارد: (۱) همکاری، که در آن قانون مذهبی جدا از نظام قضایی ملی است؛ (۲) ملی‌شدن، که در آن دولت قانون مذهبی را در نظام قضایی ملی قرار می‌دهد؛ و (۳) مذهبی‌شدن، که در آن نظام قضایی ملی بر مبنای قانون مذهبی است.
- مرور نظام‌مند السبرگ و همکاران (Ellsberg et al., 2008) از مطالعات انجام‌شده در اتیوپی نشان می‌دهد ۱۵ تا ۷۱ درصد از زنان اتیوپیایی در طی زندگی خود خشونت خانگی را تجربه کرده‌اند.
- سماهین و منجیستیه (Semahegn & Mengistie, 2015) به مرور نظام‌مند میزان خشونت خانگی علیه زنان و عوامل مرتبط با آن در اتیوپی پرداختند. نتایج آن‌ها نشان

می‌دهد خشونت خانگی علیه زنان در مناطق مختلف اتیوپی نسبتاً بالا بوده است. در اکثر مقالاتی که آن‌ها بررسی کردند، ۲۰ تا ۷۸ درصد از خشونت‌های خانگی علیه زنان توسط شوهر در طی تمام زندگی زناشویی صورت می‌گرفت. این میزان در خشونت فیزیکی ۳۱ تا ۷۶٫۵ درصد، در خشونت جنسی ۱۹٫۲ تا ۵۹ درصد و در خشونت عاطفی علیه این زنان ۵۱٫۷ درصد بود. تعداد قابل توجهی از زنان در دوره بارداری خشونت را تجربه کرده‌اند. خشونت خانگی علیه زنان به‌طور قابل توجهی همراه است با مصرف الکل، مصرف مواد مخدر، سابقه خانوادگی خشونت، اشتغال، مذهب، وضعیت تحصیلی، محل سکونت و قدرت تصمیم‌گیری.

- ابنزر و اگبماfle (Ebenezer & Agbema, 2016) به شناسایی عوامل مؤثر بر احتمال وقوع خشونت خانگی علیه زنان متأهل غنا پرداختند. ۳۳٫۶ درصد از زنانی که آن‌ها بررسی کردند خشونت خانگی را تجربه کرده بودند. محل سکونت، مصرف الکل توسط شوهر و سابقه خانوادگی خشونت باعث افزایش خطر خشونت خانگی علیه زنان می‌شود. همچنین تحصیلات بالاتر شوهران می‌تواند از خشونت خانگی علیه زنان بکاهد.

- کالوخه و همکاران (Kalokhe et al., 2017) در یک مرور نظام‌مند دریافتند که خشونت خانگی در میان زنان هندی بسیار شایع است و این نوع خشونت موجب ضعف در سلامت روانی و جسمانی این زنان می‌شود. به‌طور میانگین، ۴۱ درصد از زنان هندی در طول زندگیشان در معرض خشونت خانگی قرار گرفته‌اند.

- چیلدرس، جیویا و کمپبل (Childress, Gioia, & Campbell, 2018) به بررسی تأثیرات نامطلوب خشونت خانگی علیه زنان در قرقیزستان پرداختند. نتایج تحقیق آن‌ها نشان داد که زنان طیف وسیعی از استراتژی‌ها را برای پیشگیری، دفع و کاهش خشونت اتخاذ می‌کنند. دو جنبه اساسی در مقابله آن‌ها با خشونت عبارت بودند از: (۱) حفظ وضعیت موجود؛ و (۲) گسترش عاملیت برای ایستادگی در برابر سوءاستفاده. همچنین، نتایج آن‌ها نشان می‌دهد که دولت‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد باید اقدامات بیشتری برای جذب زنان به خدمات پیشگیری از خشونت رسمی انجام دهند. و فراهم نمودن کمک حرفه‌ای در سطوح مختلف کلینیکی، اجتماعی و ارتقاء استراتژی‌های مسئله‌محور به‌عنوان بخش مداخله درمانی ضروری است.

- آلوز و همکاران (Alves et al., 2019) به بررسی تأثیر سیاست‌های اخیر علیه خشونت خانگی در کشور پرتغال پرداختند. نتایج تحقیق آن‌ها تأثیر مثبت این سیاست‌ها را نشان می‌دهد. از نظر نمونه‌ای از زنان، که این سیاست‌ها بر آن‌ها اعمال شده‌اند، رفتارهای

خشونت‌آمیز کمتر به‌عنوان اموری عادی تلقی می‌شدند و این رفتارها به‌عنوان جرم و سوءاستفاده‌های روان‌شناختی تعریف می‌شدند.

در جامعه ایران نیز به دلیل اینکه فرهنگ مردسالار همچنان غالب است، مسئله خشونت خانگی علیه زنان به‌صورت پنهان و آشکار قابل‌بررسی است. در این زمینه پژوهش‌هایی نیز انجام شده که عمدتاً به توصیف همسرآزاری و برآورد میزان آن و نیز تعیین عوامل تأثیرگذار، پیامدها و واکنش‌های زنان به آن پرداخته‌اند که به برخی از این پژوهش‌ها می‌توان اشاره کرد:

- نتایج مطالعه نازپرور (Nazparvar, 2002) بیانگر آن است که مردانی که در کودکی در خانواده‌های خود شاهد کتک خوردن مادران خود بوده‌اند، شوهران معتاد و دارای سابقه مجرمی و کسانی که همسر متعدد دارند بیشتر به خشونت علیه زنان روی می‌آورند.
- در تحقیقی که شمس اسفندآباد و امامی‌پور (Shams-esfandabad & Emamipoor, 2003) انجام دادند میزان تجربه همسرآزاری در زنان متأهل شهر تهران ۸۱,۷ گزارش شد. همچنین در این تحقیق عوامل مؤثر بر همسرآزاری بررسی شدند و مشخص شد که با افزایش سن زن و مرد، میزان تجربه خشونت و همسرآزاری افزایش می‌یابد. همچنین با افزایش درآمد و تحصیلات از میزان همسرآزاری کاسته می‌شود. بیشترین میزان خشونت و همسرآزاری را زنان کارگر تجربه کرده‌اند و مصرف الکل و مواد مخدر شوهر نیز از عوامل مؤثر بر همسر آزاری بوده است.
- یافته‌های تحقیق همتی (Hemati, 2004) نیز نشان داده که چهار متغیر رضایت اجتماعی، اسناد منفی، عزت‌نفس و پایگاه اقتصادی اجتماعی رابطه مستقیمی با خشونت کلی (فیزیکی و عاطفی) دارند.
- طبق نتایج تحقیق قاضی‌زاده (Ghazizadeh, 2005) در شهر سمنان، مشکلات و مسائل اقتصادی پرتکرارترین علت درگیری‌های خانگی بوده‌اند. ارتباط معناداری بین سطح تحصیلات شوهران و خشونت علیه زنان وجود داشت. خشونت فیزیکی علیه زنان خانه‌دار به‌طور قابل توجهی بیشتر از زنان شاغل بود و شغل شوهر نیز با خشونت مرتبط بود. همچنین، وجود یک کودک یا یک دختر در خانواده با خشونت فیزیکی کمتری علیه زنان همراه بود.
- در مطالعه کاظمیان، رزاقی، طوفانی و نعمتی (Kazemian, Razaghi, Toofani, & Nemati, 2008) مشخص شد که ۲۰ درصد مردان همسر آزار بیکار هستند و ۱۲,۵ درصد مردان زن آزار الکل و ۳۵ درصد موارد مخدر مصرف می‌کنند.

- وکیلی، نادریان، فتحی‌پور، بنیادی و مروتی شریف‌آباد (Vakili, Nadrian, Fathipoor,) و Boniadi, & Morowatisharifabad, 2010) به بررسی خشونت خانگی علیه زنان در کازرون پرداختند. میزان سوءرفتار و خشونت فیزیکی، روان‌شناختی و جنسی علیه زنان به ترتیب ۴۳,۷ درصد، ۸۲,۶ درصد و ۳۰,۹ درصد بود و ارتباط معناداری بین درآمد خانواده، سطح تحصیلات و سطح تعهد مذهبی میان زنان و شوهران وجود داشت. این مطالعه برای پیشگیری از خشونت خانگی علیه زنان پیشنهاداتی ارائه می‌کند که عبارتند از: توانمندسازی زنان و بهبود وضعیت آن‌ها در جامعه با ترویج برابری جنسی در تمامی حقوق، به‌ویژه در زمینه اشتغال و آموزش.
- مطالعه پناغی، پیروزی، شیرین‌بیان و احمدآبادی (Panaghi, Piroozi, Shirinbayan, & Ahmadabadi, 2011) حاکی از آن است که اعتیاد مرد، سن زن و مرد، میزان تحصیل مرد، مدت‌زمان ازدواج و نداشتن فرزند در تبیین انواع خشونت سهم دارند.
- در پژوهشی که توسط فاطمی، داوودی، فشارکی و گل‌افشانی (Fatemi, Davoodi, Fesharaki, & Golafshani, 2011) انجام گرفته است به نقش مهارت‌های زندگی در بروز همسرآزاری پرداخته شده و نتایج پژوهش نشان داده که میان میزان برخورداری از مهارت‌های زندگی با همسرآزاری همبستگی وجود دارد و هرچه میزان مهارت زندگی کمتر باشد، همسرآزاری بیشتر می‌شود.
- برخی مطالعات به زنان قربانی همسرآزاری توجه نشان داده و داده‌هایی را در این خصوص تولید کرده‌اند:
- پژوهش خسروی و خاقانی‌فرد (Khosravi & Khaghani-fard, 2004) نشان می‌دهد که یکی از پیامدهای همسرآزاری به‌ویژه همسرآزاری روانی، افکار خودکشی و آسیب رساندن به همسر در زنان است.
- نتایج مطالعه ربانی و جوادیان (Rabani & Javadian, 2007) که به بررسی رفتارهای زنان در برابر خشونت پرداخته حاکی از آن است که ۵۰,۴ درصد زنان در زمان بروز خشونت همسر هیچ‌کاری نمی‌کند و ۵۱,۲ درصد هنگام بروز خشونت از هیچ منبعی جهت کمک استفاده نمی‌کنند. همچنین مشخص شده که انفعال زنان در قبال خشونت همسرانشان برای حفظ استحکام خانواده و جلوگیری از فروپاشی آن است.
- مطالعه پناغی، قهاری، احمدآبادی و یوسفی (Panaghi, Ghahari, Ahmadabadi, & Yosefi, 2008) نشان می‌دهد که زنان آزاردیده در حمایت اجتماعی و سلامت روانی نمره‌های پایین‌تر و در راهبردهای مقابله‌ای نمره‌های بالاتری کسب نموده‌اند.

- پژوهش عباس‌زاده، سعادتی و دلیر (Abaszadeh, Saadati, & Dalir, 2012) در تبریز نیز نشان داد که هرچه سرمایه اجتماعی زنان بیشتر باشد، همسرآزاری پایین‌تر خواهد بود و برعکس، هرچه سرمایه اجتماعی زنان در سطح پایینی قرار داشته باشد همسرآزاری نیز بیشتر است.

مطالعاتی که به آن‌ها اشاره شد عمدتاً با دیدگاه‌های خاص روان‌شناختی، پزشکی، بهداشتی یا جامعه‌شناختی به مسئله همسرآزاری پرداخته‌اند و روش آن‌ها اغلب کمی است. مطالعه حاضر اما بر آن است که با رویکردی میان‌رشته‌ای و با روش کیفی به بررسی مسئله همسرآزاری بپردازد و تا حد امکان زوایای پنهان و مغفول آن را روشن نماید. از این‌رو، پژوهش پیرامون خشونت علیه زنان دارای اهمیت نظری و تجربی است. هدف پژوهش حاضر مطالعه خشونت خانگی علیه زنان، به‌عنوان پدیده‌ای فرهنگی، اجتماعی و روان‌شناختی، در یکی از محله‌های محروم و فقیرنشین شهر خرم‌آباد است. بررسی این مسأله در چنین محله‌هایی قابل‌توجه‌تر است. زیرا در این شهر، از یک سو، تعصبات مردسالارانه نسبت به زنان مشاهده می‌شود و از سوی دیگر، مشکلات اجتماعی و اقتصادی در این محله‌ها، زنان را تحت فشار مضاعف قرار داده است. به‌رحال، در این مقاله قصد بر این است که به معانی و تفاسیر زنان پیرامون همسرآزاری پی برده شود و از این طریق، شرایط، تعاملات و پیامدهای همسرآزاری کشف شده و توضیح داده شوند. از این‌رو، پرسش‌های موردنظر در این پژوهش عبارت‌اند از:

- چه شرایطی زمینه اعمال خشونت علیه زنان خانه‌دار مورد مطالعه را فراهم می‌کند؟
 - خشونت‌ها موردنظر چگونه‌اند؟
 - این خشونت‌ها چه پیامدهایی به دنبال دارند؟
 - و مهم‌تر اینکه، چرا و چگونه زن‌های مورد مطالعه خشونت را تاب آورده و تحمل می‌کنند؟
- به‌عبارتی دیگر، همانطور که دوبووار (De Beauvoir, 1972: 29) می‌پرسد، چرا و چگونه زنان، که همچون موجودات دیگر آزاد هستند، زندگی در جهانی را می‌پذیرند که در آن مردان آن‌ها را به پذیرش جایگاه «دیگری» وا می‌دارند؟

روش پژوهش و ابزار پژوهش

پارادایم این پژوهش، تفسیری است. در پارادایم تفسیری، پژوهش علمی در پی فهم معنای کنش‌ها و تجربه زیسته افراد است. بر این اساس، دانش عامیانه و روزمره منبع اصلی برای پژوهش محسوب می‌شود و دانش علمی نیز باید بر این منابع استوار باشند (Creswell, 2007). همچنین، در این پژوهش از رویکرد روش‌شناختی کیفی استفاده شده است. درون فهمی به‌منزله اصل معرفت-

شناختی تحقیق کیفی در نظر گرفته می‌شود. این رویکرد روش‌شناختی، قصد دارد تا پدیده یا رویداد مورد مطالعه‌اش را از درون بشناسد (Flick, 2012: 83).

انتخاب نمونه‌های پژوهش نیز مبتنی بر نمونه‌گیری هدفمند و نمونه‌گیری نظری^۱ بوده است. در واقع، مطابق با نمونه‌گیری هدفمند، نمونه‌ها از میان زنانی انتخاب شدند که مشخصاً به علت خشونت خانگی به روان‌شناس مراجعه کرده بودند. تعداد نمونه‌ها نیز بر اساس منطق نمونه‌گیری نظری تعیین شد. نمونه‌گیری نظری در جریان پژوهش شکل می‌گیرد و مبتنی بر مفاهیمی است که از تحلیل بیرون آمده‌اند و به نظر می‌رسد که به نظریه در حال تکوین ربط دارند. این‌ها مفاهیمی‌اند که مکرراً در جریان تحلیل پدیدار می‌شوند و به صورت شرایطی عمل می‌کنند که صورت‌های گوناگون یک مقوله عمده را ایجاد میکنند (Strauss & Corbin, 2012: 220). در این نوع نمونه‌گیری، اشباع داده‌ها وقتی به دست می‌آید که محقق احساس کند، داده‌های جدید، اطلاعات تازه‌ای به پژوهش اضافه نمی‌کنند. (Ibid, 219). در این پژوهش اشباع نظری با پانزده مصاحبه حاصل شد. در واقع، داده‌های پژوهش با استفاده از روش کیفی و مصاحبه‌های عمیق با پانزده زن متأهل خانه‌دار دارای فرزند در سنین ۲۲ تا ۴۵ سال که به بخش روان‌شناسی یک مرکز بهداشتی و درمانی در منطقه‌ای فقیرنشین در خرم‌آباد در پاییز و زمستان ۱۳۹۵ مراجعه کرده بودند، گردآوری شده‌اند.

با انجام دو مصاحبه اکتشافی، پرسش‌هایی ظهور کرد که راهنمای مصاحبه‌های عمیق بعدی قرار گرفت. این فرایند با «حساسیت نظری» همراه بود، در واقع، «حساسیت نظری» نشان‌دهنده توانایی تفکر و تأمل درباره‌ی داده‌ها با اصطلاحات نظری و یکپارچه کردن دانش پیچیده در موقعیت تحقیق است (Glaser, 1978). طی انجام مصاحبه‌ها، پرسش‌ها جرح و تعدیل شدند و با اجازه مشارکت‌کنندگان، مصاحبه‌های آن‌ها، که بین ۲۰ تا ۳۰ دقیقه و در چند نوبت به طول انجامید، ضبط و سپس پیاده‌سازی شدند.

مطابق با مسأله و پرسش‌های پژوهش، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نظریه زمینه‌ای استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها در نظریه زمینه‌ای در سه مرحله انجام می‌شود. در مرحله نخست که کدگذاری باز نام دارد مفاهیم و مقوله‌ها از داده‌ها به دست می‌آیند. در مرحله دوم یا کدگذاری محوری، مقوله‌ها با روش مقایسه ثابت، کدهای مشترک به صورت شبکه‌ای باهم در ارتباط قرار می‌گیرند. در مرحله سوم یا کدگذاری گزینشی پژوهشگر با تعدادی از مقوله‌های انتزاعی به تدوین نظریه می‌پردازد. در این مرحله محقق باید مقوله هسته یا کانونی را انتخاب کند (Strauss & Corbin, 2012; Corbin & Strauss, 2007; Mohammadpoor, 2013). در نظریه زمینه‌ای، پس از

¹ Theoretical sampling

گردآوری داده‌ها، تحلیل و کدگذاری در امتداد با نمونه‌گیری نظری آغاز می‌شود. فرآیند انجام کدگذاری نیز مبتنی بر روش مقایسه‌های ثابت است. روش مقایسه‌های ثابت به تحلیل تطبیقی بخش‌های متفاوت داده‌ها بر حسب شباهت‌ها و تفاوت‌ها اطلاق می‌شود. در واقع، این روش بر مقایسه رویدادها با همدیگر برای درک شباهت‌ها و تفاوت‌ها استوار است (Mohammadpoor, 2013: 326).

طبق مراحل سه‌گانه کدگذاری داده‌ها در نظریه زمینه‌ای، ابتدا در مرحله اول کدگذاری باز، پنجاههشت مفهوم از مصاحبه‌های ثبت‌شده استخراج شد. سپس در مرحله دوم کدگذاری باز، مفاهیم به دست‌آمده به لحاظ محتوایی در یازده مقوله عمده دسته‌بندی شدند. در مرحله کدگذاری محوری، پیوند منطقی یازده مقوله اصلی و چگونگی تلاقی آن‌ها با یکدیگر مشخص شد. در این مرحله همچنین مدل پارادایمی نیز شکل گرفت. درنهایت، کدگذاری گزینشی انجام شد و با مقولات به دست‌آمده مقوله هسته استنتاج شد. در ضمن، مقولات اصلی در قالب ابعاد شریطی، تعاملی و پیامدی صورت‌بندی شده و در مدل پارادایمی ارائه شدند. مدل پارادایمی یک «موضوع تحلیلی است که به گردآوری و نظم‌دهی داده‌ها به ما کمک می‌کند، به نحوی که در آن ساختار و فرایند باهم در پیوستگی بماند» (Strauss & Corbin, 2012: 150). همچنین لازم به ذکر است که تجزیه و تحلیل داده‌ها در چند مرحله و در طی فرآیند پژوهش، توسط یکی از محققان (زمانی مقدم) و با مشورت با دیگر محقق صورت گرفته است.

در خصوص معیارهای ارزیابی روش و نتایج تحقیق کیفی گزینه‌های متفاوتی مطرح شده است. با وجود این، گوبا و لینکلن (Guba & Lincoln, 1989) شش راهبرد برای اطمینان از اعتبار پژوهش ارائه کرده‌اند. پژوهش حاضر از چهار راهبرد از این شش راهبرد جهت اعتباریابی نتایج به شرح زیر استفاده کرده است:

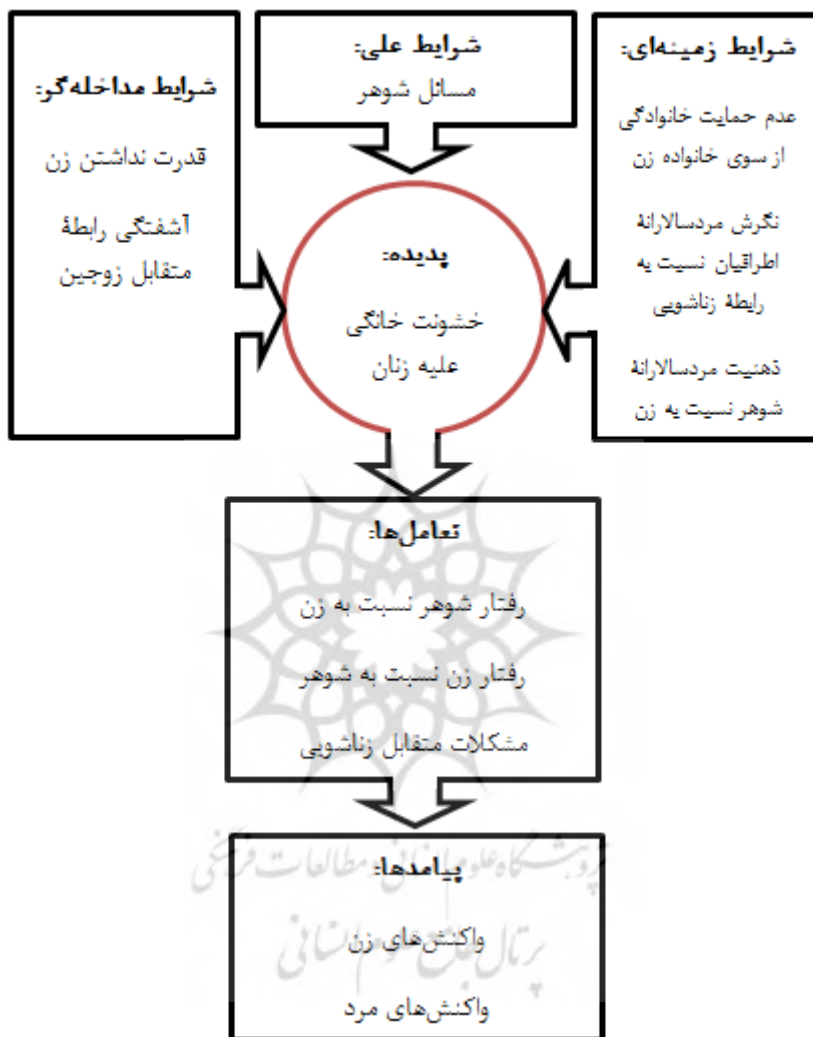
- تعامل طولانی‌مدت با میدان مورد مطالعه و درک قابل قبول آن: در این تحقیق داده‌ها در طی شش ماه جمع‌آوری شدند. همچنین لازم به ذکر است که یکی از پژوهشگران این مقاله، روان‌شناس مرکز بهداشتی بوده است که زنان مورد مطالعه به آن مراجعه کرده‌اند. از این رو، ما در این پژوهش با تعامل طولانی‌مدت و عمیق با شرکت‌کنندگان به درک قابل قبولی از زنان مورد مطالعه دست یافتیم.
- مشاهده مداوم به منظور مطالعه عمیق و توجه به جزئیات: در طی شش ماه، که جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها انجام شد، در چند نوبت با زنان مورد نظر مصاحبه کرده و از جزئیات گفته‌های آن‌ها مطلع شدیم.
- پرس‌وجو از همالان و گفتگو با کسانی که مستقیماً درگیر فرآیند پژوهش نیستند: برای

اعتباریابی بیشتر یافته‌ها، نتایج یافته‌ها را با دیگران و با محققین دیگر در میان گذاشته و با آن‌ها درباره این پژوهش گفتگو کردیم.

- کنترل داده‌ها توسط اعضا و همخوانی تفسیر شرکت‌کنندگان از گزارش پژوهش با یافته‌ها و نتایج پژوهش: داده‌ها و نتایج پژوهش را با زنان مشارکت‌کننده در تحقیق در میان گذاشتیم و از صحت آن‌ها مطمئن شدیم.

یافته‌های پژوهش

در کدگذاری باز، مفاهیم به‌دست‌آمده در بازده مقوله اصلی و در قالب سه بُعد شرایطی (علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر)، تعاملی و پیامدی صورت‌بندی شده‌اند. سپس در مرحله کدگذاری محوری، رابطه منطقی مقولات باهم مشخص شد و مدل پارادایمی پژوهش شکل گرفت. افزون بر این، مدل پارادایمی از سه مؤلفه شرایط، تعامل‌ها (فرایندها) و پیامدها تشکیل می‌شود که در ادامه توضیح داده خواهند شد. نمودار (۱) مدل پارادایمی پژوهش را نشان می‌دهد. درنهایت، مقوله هسته نیز تعیین شد. مقوله هسته در این تحقیق، «ساختن و سوختن: زنان بی‌دفاع در برابر خشونت» است. این مقوله از نظر مفهومی، دربرگیرنده دیگر مقوله‌ها نیز می‌باشد و نشان‌دهنده این است که ساختارها و شرایط فرهنگی و اجتماعی، زنان را در برابر خشونت خانگی بی‌دفاع می‌کنند. در چنین وضعیتی زنان چاره‌ای جز ساختن و سوختن ندارد.



نمودار ۱- مدل پارادایمی «ساختن و سوختن: زنان بی‌دفاع در برابر خشونت»

شرایط

به‌طور کلی، شرایط عبارت‌اند از مجموعه رویدادها و حوادثی که موقعیت‌ها و مسائل مربوط به یک پدیده را خلق می‌کنند (Strauss & Corbin, 2012: 152). شرایط در نظریه زمینه‌ای از سه بخش علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر تشکیل می‌شوند.

شرایط علی

شرایط علی یا سبب‌ساز معمولاً آن دسته رویدادها و وقایع‌اند که بر پدیده اثر می‌گذارند (Strauss & Corbin, 2012: 153). از این‌رو، در این مقاله، شرایط علی خشونت خانگی علیه زنان را می‌توان مسائل و مشکلات شوهر در نظر گرفت. زیرا مستقیماً بر پدیده خشونت خانگی علیه زنان تأثیر می‌گذارند. در واقع، شرایط علی خشونت علیه زنان مورد مطالعه، مسائل و مشکلات شوهران آن‌هاست. مطابق با داده‌های به دست آمده می‌توان مهم‌ترین این مسائل شوهران را به سه دسته تقسیم کرد: (۱) اعتیاد؛ (۲) بدگمانی؛ (۳) وضعیت بد مالی.

اعتیاد شوهر نقش مهمی در همسرآزاری بازی می‌کند. در واقع، اکثر زنانی که شوهران معتاد دارند با انواعی از خشونت روبه‌رو می‌شوند:

- «شوهرم اگه مواد مصرف نکنه شروع به بدرفتاری و آزار و اذیت من می‌کنه، انگار که من سپر زندگیش هستم کتک کاری می‌کنه، بدویبراه می‌گه».
- «مصرف مواد باعث شده شوهرم بیشتر به من زور بگه. هر وقت مخالفتی با مصرف مواد می‌کنم سریع جبهه می‌گیره و هرچه می‌خواد حواله‌ام می‌کنه، اصلاً هم براش مهم نیست بچه‌هام بشنون».

بدگمانی نیز از دیگر مشکلات شوهر است که زندگی را به کام زن در خانه تلخ می‌کند:

- «به همه چیز بدبین و بدون دلیل حرف‌هایی می‌زنه که روحم از اون‌ها هم خبر نداره و به همه رفتارهام بدگمان هستش. به کوچک‌ترین تلفن یا پیام‌ها هم حساسیت نشون می‌ده».
- «بیش از حد بهم بی‌اعتماد، چون خودش راحت ارتباط برقرار می‌کنه فکر می‌کنه منم مثل اونم. بدبینیش به حدیه که همه بهش میگن چه خبرته؟ مگه زنت چشمه؟ بی حجاب؟ بد می‌پوشه؟ تا حالا با کسی دیدیش؟».
- «اوایل ازدواج از من می‌خواست بیرون از خونه نرم، آرایش نکنم، لباس رنگ روشن نپوشم. بعد از مدتی متوجه شدم شوهرم بدگمانه و در دوران مجردی هم به خواهرش بدگمان بوده. جلوی پنجره هم که برم فکر می‌کنه قصد تماشای کسی رو دارم».

از مهم‌ترین مشکلات شوهر که نقش مهمی را در همسرآزاری ایفا می‌کند، وضعیت بد مالی شوهر است:

- «شوهرم درآمدش کمه و این وسیله‌ای شده برای آزار من. اعصابش از این بابت خرابه و اون رو سر من خالی می‌کنه. می‌گه هرچه می‌کشم از دست تو می‌کشم؛ اگر تو نبودى الان راحت‌تر بودم».
- «بارها به خاطر مشکلات اقتصادی قهر کردم. هر بار دنبال کاریه ولی هیچ کاری را هم دنبال نمی‌کنه و وسط کار ول می‌کنه. بارها به خاطر مشکل مالی کتک خوردم. دیگران می‌گن همه مردها همینن. ولی اینها همه توجیه هستش. چرا باید کتک بخورم بابت بیکاری؟».

اعتیاد، بدگمانی و وضعیت بد مالی، هر سه در این منطقه از خرم آباد با هم در ارتباط هستند. یعنی اینکه معمولاً کسی که در این منطقه اعتیاد دارد وضعیت مالی خوبی هم ندارد. و معمولاً بدگمانی شوهر به دلیل فرهنگ مردسالار حاکم بر این منطقه و نیز وضعیت اجتماعی نامناسب این منطقه است. در این منطقه، میزان اعتیاد و دیگر آسیب‌های اجتماعی نسبتاً بالاست. به هر روی، مسائل و مشکلات شوهر، معمولاً شرط لازم برای خشونت‌ورزی علیه زنان را فراهم می‌کند و خشونت علیه زنان در این منطقه وقتی کامل و عملی می‌شود که شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر نیز فراهم باشند.

شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر آن‌هایی‌اند که شرایط علی را تخفیف و یا تشدید و یا به نحوی تغییر می‌دهند (Strauss & Corbin, 2012: 153). از این رو، می‌توان از سه عامل به‌عنوان شرایطی که در تشدید خشونت خانگی علیه زنان مورد مطالعه تأثیر می‌گذارند نام برد. نخستین شرط مداخله‌گر، عدم قدرت زن در خانه است. به عبارتی دیگر، وقتی زن در خانه قدرتی نداشته باشد، نمی‌تواند از خود در مقابل خشونت شوهر دفاع کند. در واقع، زنان مشارکت‌کننده در این تحقیق استقلال فردی ندارند و به دلیل عدم اشتغال، وضعیت مالی مناسبی هم ندارند. آن‌ها خشونت را تجربه و درک می‌کنند اما کاری از دست‌شان بر نمی‌آید:

- «من هیچ کاری از دستم برنمیاد. حتی شرایط طلاق رو هم ندارم؛ پدرم سخته کرده، مادرم دیابت داره و نمی‌تونن از من حمایت کنند. چه قبل و چه بعد از ازدواج، هیچ پول و سرمایه‌ای نداشتم که بخوام بهش تکیه کنم. برای همین نمی‌تونم به جدا شدن فکر کنم و باید دره‌رحال بسازم»
- «پدرم وقتی فوت شد مادرم ازدواج کرد و ما را به عموی بزرگم سپرد. عمو و زن عمو و دخترعمو هام من و دو تا خواهرم را آزار می‌دادند. تنها دنبال مردی بودم که بیاید و سریع ازدواج کنم. دنبال راه فرار بودم. وقتی شوهرم اومد فقط می‌خواستم

زودتر از اون شرایط فرار کنم. می‌دونستم مشروب می‌خوره و با زنان و دختران رابطه داره. تحصیلات ندارم و بیکارم تنها راه برای من ساختن و سوختنه، اما دیگه بریدم. وضعیت مالییم خوب نیست و شوهرم می‌دونه که بهش نیازمدم».

دوم شرط مداخله‌گر، آشفتگی رابطه عاطفی بین زوجین است. درواقع، گاهی اوقات عدم علاقه زن به مرد و نیز عدم علاقه مرد به زن موجب تشدید همسرآزاری می‌شود. این موضوع در احترام قائل نشدن، علاقه نداشتن و رعایت نکردن حقوق یکدیگر متجلی می‌شود:

- «مشکل من این بود که بدون علاقه با شوهرم ازدواج کردم از همون روز اول می‌دونستم مسئله ما به‌جای باریک می‌کشه هرچند او هم با علاقه زیادی خواستگاری نکرد و بیشتر اصرار خانواده‌اش بود. بارها اشاره می‌کرد که به‌زور زن گرفته و اصلاً حوصله زن و زندگی رو نداره».
- «اصلاً برای لچ کردن با خانواده‌ام ازدواج کردم فقط برای اینکه بگم هر کاری دلم خواست کردم حتی موقع عقد هم برادرام نبودن و پدرم هم مخالف بود کاملاً لجبازی کردم و خودم مقصر این انتخاب اشتباه بودم».
- «اوایل فکر می‌کردم لازم نیست علاقه چندانی با همسرم داشته باشم و بعداً علاقه ایجاد می‌شود یعنی این را خیلی‌ها به من میگفتن اما اینطور نشد. بیشتر بهش وابسته شده بودم و عادت کرده بودم نه اینکه بهش علاقه داشته باشم. هرچند این اواخر حس می‌کنم او هم از من بریده».

عدم قدرت زن و نیز آشفتگی روابط عاطفی زوجین موجب می‌شود تا شوهر بهانه بیشتری برای خشونت‌ورزی داشته باشد. البته خود این شرایط نیز وابسته به شرایط زمینه‌ای هستند.

شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای مجموعه خاصی از شرایطاند که در یک زمان و مکان خاص جمع می‌آیند تا بستر لازم برای شکل‌گیری پدیده را فراهم کنند (Strauss & Corbin, 2012: 154). درواقع، شرایط زمینه‌ای، زمینه و بستر را برای همسرآزاری و خشونت علیه زنان فراهم می‌کنند. این شرایط در پژوهش حاضر عبارت‌اند از: ۱) عدم حمایت خانوادگی از سوی خانواده زن؛ ۲) نگرش مردسالارانه اطرافیان نسبت به رابطه زناشویی؛ و ۳) ذهنیت مردسالار شوهر.

یکی از دلایل و زمینه‌هایی که موجب می‌شود زن در خانه در مقابل مرد قدرتی نداشته باشد و به‌موجب آن در معرض خشونت قرار بگیرد، عدم حمایت خانوادگی از سوی خانواده زن است. در واقع، مشکلات و وضعیت بد مالی خانواده پدیری زن در بی‌قدرت بودن زن نقش مهمی بازی می‌کند. به‌عبارتی دیگر، زن پناهی ندارد و مجبور است که تحمل کند:

- «خانواده‌ام مستضعف هستن و این شده برای شوهرم وسیله‌ای برای تحقیر و توهین و اینکه راحت تهدید به طلاقم کنه چون می‌دونه به خاطر اینکه مستقل نیستم نمی‌رم و جایی برای رفتن ندارم و مجبورم بسازم و بسوزم».
- اگر بخوام جدا بشم نمی‌تونم به اون خونه (خانه پدری) برگردم چون برادرهام با من بد رفتار می‌کنن».
- «زن کلاً اگر خانواده‌اش حمایتش نکنه بهترین شوهر رو هم که داشته باشه باز هم مشکل داره. حمایت برای هر زنی لازمه. من حمایت خانواده پشتم نیست و کلاً کاری به کارم ندارند هرکدام درگیر زندگی شخصی خودشون هستن».
- «خانواده‌ام اصلاً در مقابل زورگویی شوهرم حمایت نمیکنن، اونا خودشون ضعیفن و اصلاً من رو به زور شوهر دادن تا براشون مسئولیتی نداشته باشم».
- یکی از مسائل فرهنگی که موجب می‌شود زنان مورد مطالعه حمایت اجتماعی کافی نداشته باشد، نگرش مردسالارانه اطرافیان نسبت به رابطه زناشویی است. در واقع، اکثر اطرافیان این زنان، به دلیل کلیشه‌های فرهنگی و فرهنگ مردسالار اعتقاد چندانی به حقوق زن ندارند و حق را عمدتاً به شوهر می‌دهند. آن‌ها به لزوم کوتاه آمدن زن باور دارند و معتقدند که زن در شرایط نامناسب باید کاملاً خویشتن‌دار باشد. این مسئله حتی در اطرافیان و بستگان زن‌ها هم دیده می‌شود:
- «حتی خانواده خودم من را مقصر می‌دونن. خواهرشوهرم و مادر شوهرم می‌گن تقصیر تو بوده که از اول شوهرت این‌جوری شده. از اول با او خوب تا نکردی. من نمی‌دونم باید چه کار می‌کردم؛ شوهر من به هیچی راضی نیست».
- «خانواده و بستگانم راضی به طلاقم نبودند. هرچند هم که از زندگی‌ام ناراضی بودم و مادرم دقیقاً می‌دونست که چه بلایی به سرم داره میاد اما همیشه سکوت می‌کرد. برادرهام هم می‌گفتن طلاق بگیری دیگه با ما کاری نداشته باش یا اینکه به قدری سرزنشم می‌کردن که پشیمون می‌شدم».
- «وقتی با خواهرشوهرم راجع به آزار جنسی شوهرم حرف می‌زدم و اینکه راحت با زنان دیگر در خونه خودمون رابطه داره خیلی راحت مسئله رو طبیعی جلوه داد، طوری که احساس کردم مسأله خیلی عادی و من حساسم. حتی این حق رو هم ندارم که اعتراض کنم اما خدایی اگه زن مرتکب چنین خطایی بشه مرد به راحتی گذشت می‌کنه؟».
- «پدر و مادرم می‌گن که زن باید توی زندگیش خیلی مقاوم باشه و تحمل داشته باشه».

ذهنیت مردسالار شوهر نیز زمینه را برای خشونت علیه زن فراهم می‌کند. این ذهنیت موجب می‌شود تا شوهر اعتقادی به آزادی زن نداشته باشد و برای او محدودیت قائل شود و نیز نگاه ابرزاری به زن داشته باشد. البته این موضوع لزوماً به خشونت منجر نمی‌شود ولی به دلیل وضعیت نامناسب زن، و اعتیاد و وضعیت بد مالی شوهر، این ویژگی می‌تواند در خشونت‌ورزی علیه زنان برجسته شود:

- «از نظر شوهر من زن به جز شستن لباس و خانه جارو زدن و بچه آوردن دیگر هیچ وظیفه‌ای ندارد. به نظرش اگه جلوی جمع هم بهم توهین کنه اشکالی نداره. حتی گاهی مواقع هم علناً جلوی فامیل و مهمان اعلام می‌کرد که زن چه کاره است؟! زن یعنی چی؟! همین الان بخوام می‌تونم دو نفر رو صیغه کنم».

عدم حمایت خانواده زن، ذهنیت مردسالار شوهر و نیز فرهنگ مردسالار حاکم بر این منطقه از خرم‌آباد زمینه را برای بروز خشونت علیه زنان فراهم می‌کند. در واقع، زن در چنین زمینه‌ای، در مقابل خشونت‌ورزی شوهر بی‌دفاع می‌ماند. همه اطرافیان در چنین وضعیتی علیه او هستند؛ شوهر، خانواده زن، و خویشاوندان و آشنایان.

تعامل‌ها

شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر منجر به ایجاد فرآیندها و تعاملاتی در خانواده می‌شوند. در واقع، تعامل‌ها برای اشاره به تاکتیک‌های راهبردی و طرز عمل‌های عادی و روتین و نیز چگونگی مدیریت موقعیت‌ها توسط افراد در مواجهه با مسائل و امور به کار برده می‌شوند» (Strauss & Corbin, 2012: 155). این فرآیندها، فرآیندها و تعاملاتی هستند که در رابطه بین زن و شوهر، وقتی که فضای خانواده مناسب نباشد، پیش می‌آیند. در این تحقیق، سه تعامل مشخص شده است که عبارت‌اند از: «رفتار شوهر نسبت به زن»، «مشکلات متقابل زناشویی»، «رفتار زن نسبت به شوهر».

از فرآیندهای خشونت شوهر علیه زن، رفتارهایی است که شوهر نسبت به زن روا می‌دارد. این رفتارها عبارت‌اند از: «تحقیر شخصیتی»، «آزار جسمانی زن»، «توهین به خانواده زن»، «رابطه مرد با زنان دیگر»، «تهدید به مرگ از سوی شوهر»، «جلوگیری از زن برای ملاقات با خانواده‌اش»، «بی‌توجهی مالی نسبت به زن»، «بی‌توجهی مرد به زن». گفته‌های زیر نمونه‌هایی از این خشونت‌ها را نشان می‌دهند:

- «توی حرف‌هاش همیشه دنبال تحقیر منه. تا حالا یه بار نشد به من احترام بگذاره. اگر هم احترام گذاشت حتماً بعدش چیزی می‌خواست یا هدفی داشت. از اخلاقم و

از سادگیم سوءاستفاده می‌کنه. گاهی اونقدر رفتارهاش تحقیرآمیزه که دیگه فکر می‌کنم من چقدر بی‌ارزشم، چقدر ذلیلیم که یک آدم معتاد باید صبح تا شب توی سرم بزنه».

- «شوهرم بارها چه مستقیم و چه غیرمستقیم می‌گه که نمی‌خوامت و به‌زور به من بستنت. نمی‌دونم چطور اینو می‌گه وقتی اومد خواستگاری چون بی‌کار بود راضی نبودیم حالا الان می‌گه به‌زور بستنت و من از همون روز اول نمی‌خواستمت».

- «اجازه نمی‌داد از همون روزهای اول ازدواج تنها برم خونه بابام. می‌گفت خودمم باید باهات بیام الان دیگه طوری شده کم میزازه برم خونه بابام در حالی که من خونه تنهام و حوصلم سر میره علتش اینه که بدش میاد بهم زیاد خوش بگذره».

- «شوهرم اصلاً کاری به کارم نداره کی برم، کی بیام، با کی برم، و چطور برم. فقط به نیازهاش برس براش کافیه و زیاد خرج نکنم و بچه‌هاش رو جمع‌وجور کنم».

- «خیلی کم پیش میاد بخواد هزینه‌ای برامون بکنه فقط مگه عید بخواد لباس بخره اونم فقط چیزایی که خودش دوست داره. بیشتر هم دوست داره بیرون از خونه خرج کنه نه داخل خونه. وقتی چیزی بخوام اخلاقیش عوض می‌شه انگار که نباید انتظار بی‌جا داشته باشم».

- «تمام زنانی که شوهرم با اونا در ارتباطه از شوهرم سود عایدشون می‌شه و شوهرم تمام حقوقش را خرج این زن‌ها می‌کنه».

- «خیلی وقت‌ها پیش اومده که برای جلب محبتش در خونه از رنگ مورد علاقه‌اش استفاده کردم مثلاً لباس مورد علاقه‌اش را پوشیدم اما همین که متوجه رفتار و هدف من می‌شه دست به لجبازی می‌زنه و مخالفت خودش رو به شکلی مثل بی‌توجهی و تحقیر نشان می‌ده».

از دیگر تعاملات، رفتار زن نسبت به شوهر است که از بی‌توجهی تا قهر کردن و انجام ندادن کارهای خانه را شامل می‌شود:

- «هفته‌ای نیست که قهر نکنم و به خونه پدرم نرم».

- «تا حالا ده بار قهر کردم و باز برگشتم. هر بار هم پشیمون از برگشت. با وجود این انگار برای شوهرم این قهر و آستی‌ها عادی شده. طوری که گاهی می‌گفت برای تنوع زندگی خوبه».

- «کاری کرده دیگه حوصله ندارم غذاهای خوب براش درست کنم. حوصله کارهای خونه رو هم ندارم و زندگی از دستم در رفته».

از سوی دیگر، وقتی روابط زناشویی نامناسب باشد، مشکلات متقابل و مداوم زناشویی هم به وجود می‌آیند. در واقع، درگیری و اختلاف طولانی در حین زناشویی به موضوعی عادی مبدل می‌شود:

- حتی در زمان‌هایی که باید زن رو نوازش کرد شوهر من خشنه. اصلاً بلد نیست الان باید چه کار کنه. این حرف‌ها از نظر اون مسخره‌ست که باید زن رو نوازش کرد. به نظرش من اصلاً حقی ندارم و از نظر اون زشته که زن هم انتظاری در رابطه جنسی داشته باشه و باید کاملاً مطیع باشه. هیچ‌گاه نشد که در زندگیم آرامش باشه».

این مشکلات به قهر و آشتی‌های پیاپی منجر می‌شوند:

- «من و شوهرم روزهای زیادی قهریم و بعدش به دلیلی مثل اومدن مهمان یا خرید چیزی برای بچه‌ها با هم صحبت می‌کنیم. اونقدر قهر و آشتی کردیم که در فامیل معروفیم به این موضوع».

تعاملاتی که ذکر آن‌ها رفت، موجب بروز پیامدهایی می‌شوند. در واقع، خشونت علیه زنان پیامدهای مهمی به دنبال دارد.

پیامدها

تعامل‌هایی که پیرامون یک پدیده صورت می‌گیرد منجر به ظهور پیامدهایی هم می‌شود. پیامدها در این پژوهش از دو جنبه نمود پیدا می‌کنند. یکی واکنش‌های مرد و دیگری واکنش‌های زن.

از مصادیق آشکار خشونت علیه زنان، امکان وارد شدن زنی دیگر در رابطه زناشویی توسط شوهر است. به عبارتی دیگر، وقتی فضای خانواده مناسب نباشد. امکان گرفتن زن دوم از سوی شوهر نیز بیشتر می‌شود و این مسئله زن را در معرض پذیرش خشونت قرار می‌دهد:

- «در این دوره و زمونه واسه مردها زن زیاده و هر جا برن برای اون‌ها زن فراهمه. به این دلیل مجبورم در اختیارش باشم و چیزی نگم، هرچند خیلی تحمل این موضوع برام سخته».

- «از این می‌ترسم که شوهرم برای رفع نیازهاش به سمت زن دیگه‌ای بره، یا اینکه زنان دیگه برایش دام بذارن. برای همین سعی می‌کنم تاجایی که می‌تونم راضی نگهش دارم».

همچنین از جمله رفتارهای مرد می‌تواند اقدام و یا تهدید به طلاق دادن زن باشد. و از آنجاکه زن در جامعه‌ای فقیر و مردسالار بعد از طلاق پناهی ندارد. طلاق مسئله‌ای مهم تلقی می‌شود.

- بعد از طلاق هم راهی برای خودم ندارم. چند ساله که تحمل می‌کنم اما الان دیگه به آخر خط رسیدم. واسه خانواده‌ام این مسئله در حاشیه قرار داره و راهی برای من پیدا نمی‌کنن. نمی‌دونم بعد از طلاق چه آینده‌ای در انتظارم هست».
- از دیگر پیامدهای خشونت علیه زنان مورد مطالعه، واکنش‌های این زنان نسبت به این مسئله است. این واکنش‌ها بر دو نوع هستند: نوع اول، بیماری‌ها و اختلالات روحی و روانی‌ای هستند که این زنان به آن‌ها دچار می‌شوند، مانند افسردگی، اضطراب، ناامیدی، عدم اعتماد به نفس؛ و نوع دوم، رفتارهای پرخطری هستند که این زنان مرتکب آن‌ها می‌شود مانند، اقدام به طلاق، اقدام به خیانت، و اقدام به خودکشی. گفته‌های زیر واکنش‌های عاطفی و رفتاری زنان در معرض خشونت خانگی را نشان می‌دهند:
- «احساس درماندگی و افسردگی شدیدی دارم، طوری که نمیتونم هیچ کاری انجام بدم و کلاً دیگه دل‌ودماغ ندارم اصلاً حوصله خودم رو هم ندارم و این شده وسیله‌ای برای شوهرم که توی سرم بزنه و مدام بهم بگه که تو حالت خوب نیست، زن دیوونه می‌خوام چکار؟!».
- «زمانی که مجرد بودم شاد و سر حال بودم، اصلاً از خستگی و افسردگی خبری نبود اما دو سال از ازدوایم گذشت و کم‌کم دیدم اصلاً مثل قبل نیستم مجبور بودم تحمل کنم. الان داروی ضدافسردگی می‌خورم و می‌دونم مشکل من مشکل ارثی نیست مشکل من همسرمه و هیچ دارویی برای این مشکل نیست».
- «هیچ امیدی به زندگی ندارم و فکر نکنم در آینده هم وضعیت درست بشه. مجبورم به خاطر بچه‌هام بسازم و بسوزم».
- «همه‌اش نگران و مضطرب هستم که یه وقت شوهرم طلاقم نده و یا کتکم زننه. اصلاً احساس امنیت نمی‌کنم... من یه بدبختم».
- «قبلاً خیلی آرزو داشتم و برای خودم ارزش قائل بودم. الان حتی احساس می‌کنم آدم ضعیفی هستم. بین فامیل احساس سرشکستگی می‌کنم».
- «من سه‌بار برای طلاق سعی کرده‌ام اقدام کنم اما هر سری با مخالفت فامیل و پادرمیانی مواجه شدم. یه‌بار هم شوهرم خواست طلاقم بده که تا پای طلاق هم رفتیم اما به شرطی طلاق می‌داد که مهریه‌ام رو ببخشم من هم نمی‌تونستم از حقم بگذرم پیشمون شد و تا یه سال می‌گفت اگر مهریه‌ات نبود تا حالا زن دیگه‌ای گرفته بودم و زندگیم بهتر بود».

- «از بس که شوهرم بهم توجه نمی‌کنه، در دو سه سال گذشته با چند نفر ارتباط تلفنی و حضوری پیدا کردم و با یکی از اونا رابطه عمیق‌تری دارم و بهش وابسته شدم».
- «بارها شده به این فکر کنم خودمو خلاص کنم، ولی بچه‌هام رو چکار کنم؟ بچه‌هام بعد من معلوم نیست زیر دست کی می‌افتن. هرچند این زندگی برام خیلی سخته ولی بچه‌هام رو نمی‌تونم ول کنم چون یکی از اونها دختره و معلوم نیست چه بلایی سرش میاد».
- «یه بار قرص خوردم و یه بار هم نفت روی خودم ریختم^۱ اما جلویم را گرفتند. واقعاً قصد کشتن خودم را داشتم. راهی جز مرگ برای خودن نمی‌دیدم».

بحث و نتیجه گیری

برآیند و نتایج تحقیق نشان‌دهنده آن است که پدیده خشونت شوهران علیه زنان مورد مطالعه تحت تأثیر شرایطی قرار دارد. این شرایط را می‌توان به سه دسته شرایط علی، شرایط زمینه‌ای و شرایط مداخله‌گر تقسیم کرد. شرایط علی یا سبب‌ساز خشونت شوهران علیه زنان، مسائل شوهر از قبیل «اعتیاد»، «بدگمانی» و «وضعیت بد مالی» هستند. اعتیاد به‌عنوان عاملی مهم در خشونت خانگی در تحقیقات متعددی دیده می‌شود (Shams-، 2002; Nazparvar, 2002; Rachel, 2002; esfandabad & Emamipoor, 2003; Ebenezer & Agbemafle, 2016; Pearlman et al., 2003; Semahegn & Mengistie, 2015). همچنین وضعیت بد مالی در قالب فقر خانواده و بیکاری و اشتغال نامناسب شوهر در تحقیقاتی مشاهده می‌شود (Pearlman et al., 2003; Semahegn & Mengistie, 2015; Krishnan et al., 2010; Ghazizadeh, 2015).

باوجود این، شرایط زمینه‌ای مانند عدم حمایت خانوادگی از سوی خانواده زن، نگرش مردسالارانه اطرافیان نسبت به رابطه زناشویی و نیز ذهنیت مردسالارانه مرد موجب می‌شوند تا زمینه خشونت‌ورزی مردان علیه زنان فراهم شود. چنانچه در تحقیق لامیچهان و همکاران (Lamichhane et al., 2011) اشاره می‌شود که هنجارهای جنسیتی سنتی از کوتاه آمدن زنان در برابر خشونت خانگی پشتیبانی می‌کنند و طبق همین هنجارها تعداد قابل توجهی از زنان، کتک‌خوردن از سوی شوهرانشان را می‌پذیرند. سماهین و منجیستی (Semahegn & Mengistie, 2015) نیز مشاهده کردند اکثریت زنان در برابر خشونت خانگی سکوت می‌کنند و تقریباً سه‌چهارم از زنان مورد مطالعه

^۱ خودسوزی یکی از روش‌های رایج خودکشی در بین زنان خرم‌آبادی است. این عمل البته جنبه اعتراضی دارد و امروزه میزان آن نسبت به گذشته کمتر شده است.

آن‌ها، اگر شوهرشان حداقل یک توجیه برای اعمال خشونت داشته باشد، کتک‌زدن از سوی شوهر را می‌پذیرند. این پذیرش خشونت را می‌توان به تعبیر هاجر (Hajjar, 2004) به فرهنگی نسبت داد که به حفظ و تضمین اقتدار مردانه در فضای خانه کمک می‌کند. به‌علاوه، همان‌طور که گارسیا-مورنو و همکاران (García-Moreno et al., 2005) در تحقیقشان دریافتند بسیاری از زنان چنین خشونت‌هایی را همچون امری طبیعی و عادی می‌پذیرند.

افزون‌براین، شرایط مداخله‌گر مانند «قدرت نداشتن زن» و «آشفته‌گی رابطه زوجین» در این خشونت‌ورزی تأثیرگذار بوده و به آن دامن می‌زنند. اگرچه خشونت خانگی علیه زنان در همه طبقات اجتماعی و اقتصادی رخ می‌دهد، اما تحقیقات نشان می‌دهند که زنان فقیر و ضعیف بیشتر از زنانی که درآمد و وضعیت اقتصادی بالایی دارند در معرض خشونت خانگی قرار می‌گیرند (Shams-esfandabad & Emamipoor, 2003; WHO, 2005; UNIFEM, 2010; USAID, 2010; Sinha et al., 2012; Counts & Brown, 1992).

پدیده خشونت‌ورزی علیه زنان مورد مطالعه موجب بروز تعاملاتی می‌شود که عبارت‌اند از: رفتار شوهر نسبت به زن (تحقیر شخصیتی، آزار جسمانی زن، توهین به خانواده زن، رابطه مرد با زنان دیگر، تهدید به مرگ از سوی شوهر، جلوگیری از زن برای ملاقات با خانواده‌اش، بی‌توجهی مالی نسبت به زن، بی‌توجهی مرد به زن)، رفتار زن نسبت به شوهر (توجه نکردن به شوهر، قهر کردن) و مشکلات متقابل و مداوم زناشویی. در گزارش سازمان بهداشت جهانی (WHO, 2009) نیز به برخی موارد مشابه اشاره شده است، برای نمونه؛ تهدید، اجبار و یا محرومیت از آزادی در زندگی خصوصی و عمومی این زنان. لامیچهان و همکاران (Lamichhane et al., 2011) نیز به ابعاد جسمی و جنسی خشونت خانگی علیه زنان پرداخته‌اند.

فضای آشفته و نابسامان خانه زمینه را برای بروز پیامدهایی فراهم می‌کند. این پیامدها دو گونه‌اند: یکی واکنش‌های مرد (اقدام به گرفتن زن دوم، اقدام به طلاق دادن زن). و دیگری واکنش‌های زن. واکنش‌های زن بر دو نوع هستند: نوع اول، بیماری‌ها و اختلالات روحی و روانی‌ای هستند که این زنان به آنها دچار می‌شوند، مانند افسردگی، اضطراب، ناامیدی، عدم اعتماد به نفس؛ و نوع دوم، رفتارهای پرخطری هستند که این زنان مرتکب آن‌ها می‌شود مانند، اقدام به طلاق، اقدام به خیانت، و اقدام به خودکشی. تحقیقات بسیاری به پیامدهای عاطفی و روانی مخربی که چنین زنانی تجربه می‌کنند پرداخته‌اند (WHO, 2009; Coker-Appiah & Cusack, 1999; Garcia-Moreno et al., 2006; Fikree & Bhatti, 1999; Kalokhe et al., 2017; Vakili, M. et al., 2008; Panaghi et al., 2012; Khosravi et al., 2004). افزون بر این، به‌دلیل مشاهده مسائل و مشکلات بسیاری که زنان مورد مطالعه در محیط خانواده تجربه می‌کنند، می‌توان همچون برخی از

محققان (García-Moreno et al. 2005) این فرض را که «خانه» بهشتی امن و راحت برای زنان است را به چالش کشاند؛ برای بسیاری از زنان، خانه محل درد و تحقیر است.

زنان در چنین جامعه‌ای به دلیل فرهنگ مردسالار و نبود حقوق و قوانین کافی برای دفاع از زنان در مقابل خشونت مردان در خانواده، دچار مشکلات روانی و اجتماعی بسیاری می‌شوند. این مسأله ممکن است به ایجاد مشکلات اجتماعی و روانی دیگری در جامعه نیز بیانجامد. چنین زنانی دچار اضطراب وجودی و ناامنی هستی‌شناختی هستند. به عبارتی دیگر، آن‌ها همواره نسبت به زندگی‌شان نگران هستند و ناامنی و تنهایی را عمیقاً تجربه می‌کنند. خلاصه اینکه، زنان مورد مطالعه در این تحقیق در برابر خشونت شوهرانشان بی‌دفاع می‌مانند و در نتیجه، چاره‌ای جز ساختن و سوختن ندارند. آن‌ها، همان‌طور که چیلدرس و همکاران (Childress et al., 2018) استدلال می‌کنند، مجبور به اتخاذ استراتژی «حفظ وضعیت موجود» هستند.

با وجود این، اگرچه چنین مسئله‌ای عمدتاً در پس درهای بسته پنهان می‌شود و معمولاً در گفتمان عمومی از آن اجتناب می‌شود، اما چنین خشونت‌هایی نمی‌توانند به‌عنوان بخشی از زندگی روزمره میلیون‌ها زن مدت زیادی انکار شوند (García-Moreno & et al. 2005: ix).

در نهایت، وجود هر مسئله‌ای نیاز به راه‌حل نیز دارد. از این‌رو، با توجه به نتایج این پژوهش می‌توان راهکارهای زیر را جهت بهبود وضعیت زنانی که در مناطق فقیرنشین و سنتی در معرض خشونت شوهرانشان قرار می‌گیرند، پیشنهاد کرد:

- تغییر و اصلاح حقوق و قوانین پیرامون روابط زناشویی، در جهت حمایت از زنان در معرض خشونت.
 - آگاهی‌بخشی بیشتر به خانواده‌ها قبل از اینکه دختر خود را شوهر دهند. این آگاهی‌بخشی می‌تواند هم از طریق کتب درسی و رسانه‌های جمعی و هم از طریق مشاوره پیش از ازدواج صورت بگیرد.
 - گسترش بخش‌های روان‌شناسی و مددکاری اجتماعی در مراکز بهداشت مناطق محروم، جهت مشاوره برای زنانی که علیه آن‌ها خشونت روا داشته شده است.
 - ایجاد سازمان‌های حمایتی جهت حمایت از زنان بی‌دفاع در برابر خشونت خانگی.
 - گسترش همکاری بین قوه قضائیه و نیروی انتظامی با سازمان‌های حمایتی در جهت پشتیبانی از زنانی که در معرض خشونت‌های شدید جسمی و جانی هستند.
- همچنین لازم است به مهم‌ترین محدودیت‌های این پژوهش اشاره شود:
- جلب رضایت چنین زنانی برای مشارکت در این پژوهش به دلیل نگرانی‌هایی که از مصاحبه داشتند دشوار بود. از این‌رو، تعداد نمونه‌ها با محدودیت مواجه شد.

- نمونه‌ها از بین زنانی انتخاب شدند که صرفاً به دلیل خشونت خانگی به روان‌شناس مراجعه کرده بودند. در حالی که در بین مراجعه‌کنندگان به روان‌شناس این مرکز مواردی هم وجود دارد که خشونت خانگی را تجربه می‌کنند اما آن را ابراز نمی‌کنند.
- ممکن است یافته‌های پژوهش تحت تأثیر گفتگوی روان‌شناس با این زنان در روند درمان قرار گرفته باشد.

References

- Abbaszadeh, M., Saadati, M., Dalir, N. (2012). Measuring the rate of spouse abuse and the factors affecting it with an emphasis on social capital. *Social Issues of Iran*. (6): 153-180. (Persian).
- Abbott, Pamela and Claire Wallace. (2006). *Sociology of women*. Translated by Manijeh Najm Iraqi, Tehran: Nay. (Persian).
- Alves & et al. (2019). Evolution and Analysis of Cultural and Cognitive Factors Related With Domestic Violence Against Women. *Journal of Interpersonal Violence*. 34 (3): 621-641.
- Childress & et al. (2018). Women's strategies for coping with the impacts of domestic violence in Kyrgyzstan: A grounded theory study. *Social Work in Health Care*. 57 (3): 164-189.
- Coker-Appiah, D. & Cusack K. (1999). Breaking the silence and challenging the myths of violence against women and children in Ghana: Report of a national study on violence .
- Corbin, J. & Strauss, A. (2007). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*. USA: Sage Publications.
- Counts, DA. & Brown, JK. (1992). Sanctions and sanctuary: Cultural perspectives on the beating of wives. Boulder, Colorado: Westview Press.
- Creswell, J. (2007). *Qualitative Inquiry & Research Design*. California: Sage Publication.
- Creswell, J. (2012). *Research Plan: Selection of Five Approaches*. Translated by H. Danayei-fard and H. Kazemi. Tehran: Saffar. (Persian).
- De Beauvoir, S. (1972). *The Second Sex*. Translated by H. M. Parshley. Penguin: Harmondsworth.
- Ebenezer, S., Agbemafle, I. (2016). Determinants of domestic violence against women in Ghana. *BMC Public Health*. 16: 368: 1-9.
- Ellsberg, M. et al. (2008). Intimate partner violence and women's physical and mental health in the WHO multi-country study on

-
- women's health and domestic violence: an observational study. *Lancet*. 371:1165–72.
- Fatemi, M., Davoodi, R., Fesharaki, M., Golafshani, A. (2011). Relationship of Life Skills with Spouse Abuse. *Social Welfare*. (43): 51-70. (Persian).
 - Fikree, f. & Bhatti, L. (1999). Domestic violence and health of Pakistani women. *International Journal of Gynecology & Obstetrics*. 65 (2): 195-201.
 - Flick, O. (2012). *An Introduction to Qualitative Research*. Translated by H. Jalili. Tehran: Ney. (Persian).
 - García-Moreno & et al. (2005). *WHO Multi-country Study on Women's Health and Domestic Violence against Women*. World Health Organization.
 - Garcia-Moreno, C. et al (2006). Prevalence of intimate partner violence: findings from the WHO multi-country study on women's health and domestic violence. *Lancet*. 368: 1260–9.
 - Ghazizadeh, A. (2005). Domestic violence: a cross-sectional study in an Iranian city. *EMHJ - Eastern Mediterranean Health Journal*. 11 (5-6): 880-887.
 - Giddens, A. (2009). *Sociology*. Translated by H. Chavoshian. Tehran: Ney. (Persian).
 - Glaser, B. G. (1978). *Theoretical Sensitivity*. Mill Valley, CA: Sociological Press.
 - Guba, E. G. and Lincoln, Y. S. (1989). *Fourth Generation Evaluation*. Newbury Park, CA: Sage Publications.
 - Hajjar, L. (2004). Religion, State Power, and Domestic Violence in Muslim Societies: A Framework for Comparative Analysis. *Law & Social Inquiry*. 29 (1): 1-38.
 - Hemati, R. (2004). Factors Affecting Men's Violence against Women: Case Study of Tehrani Families. *Social Welfare*. (12): 227-256. (Persian).
 - Kalokhe, Ameeta & et al. (2017). Domestic violence against women in India: A systematic review of a decade of quantitative studies. *Global Public Health: An International Journal for Research, Policy and Practice*. 12 (4): 498-513.
 - Kazemian, M., Razaghi, H., Toofani, H., Nemati, Z. (2008). A six-month study in women who were injured due to spouse abuse referred to Shahid Kamyab Emergency Hospital in Mashhad. *Forensic Medicine*. (52): 235-239. (Persian).
 - Khosravi, Z., Khaghani-fard, M. (2004). Investigating the relationship between spouse abuse and suicidal thoughts and spouse abuse in

- women in Tehran. *Women's Social Psychological Studies*. (6): 99-114. (Persian)
- Krahe, P. (2018). Violence against women. *Current Opinion in Psychology*. 19: 6-10.
 - Krishnan, S. et al. (2010). Do changes in spousal employment status lead to domestic violence? Insights from a prospective study in Bangalore, India. *Soc Sci Med*. 70:136-43.
 - Lamichhane, P. et al. (2011). Women's status and violence against young married women in rural Nepal. *BMC women Health*. 11(19): 1-9.
 - Mohammadi-asl, A. (2011). *Gender and Violence*. Tehran: Gol-azin. (Persian).
 - Mohammadpoor, A. (2013). *Qualitative research method: Logic and design in qualitative methodology*. Tehran: Jameeshenasan. (Persian).
 - Nazparvar, B. (2002). Spouse-Abuse. *Woman in Development and Policy*. (3): 25-44. (Persian).
 - Panaghi, L., Ghahari, S., Ahmadabadi, Z., Yosefi, H. (2008). Spouse Abuse and Mental Health: The Role of Social Support and Coping Strategies. *Developmental Psychology*. (17): 69-80. (Persian)
 - Panaghi, L., Piroozi, D., Shirinbayan, M., Ahmadabadi, Z. (2011). The Role of Personality and Demographic Characteristics in Spouse Abuse. *Psychiatry and Clinical Psychology*. (65): 126-135. (Persian)
 - Pearlman, DN., et al. (2003). Neighborhood Environment, Racial Position, and Risk of Police-Reported Domestic Violence: A Contextual Analysis. *Public Health Reports*. 118 (1): 44-58.
 - Semahegn, A. & Bezatu Mengistie (2015). Domestic violence against women and associated factors in Ethiopia; systematic review. *Reproductive Health*. 12: 78.
 - Shams-esfandabad, H., Emamipoor, S. (2003). Surveying the extent of spouse abuse and its factors. *Women in Development and Policy*. (5): 59-82. (Persian).
 - Sinha, A. et al. (2012). Domestic violence among ever married women of reproductive age group in a slum area of Kolkata. *Indian J Public Health*. 56 (1): 31 .
 - Soler, H., Vinayak, P., Quadagno, D. (2000). Biococial Aspects of Domestic Violence. *Psych-neuroendocrinology*. 25 (7): 721-39.
 - Strauss, A. and Corbin, j. (2012). *Fundamentals of Qualitative Research: Techniques and Stages of Production of Ground Theory*. Translated by I. Afshar. Tehran: Ney. (Persian).
 - Rabani, R., Javadian, R. (2007). Investigating Women's Behavior Against Husband's Violence. *Daneshvar Behavior*. (25); 19-30. (Persian).

- Rachel, J. (2002). Intimate partner violence: causes and prevention. *Lancet*. 359: 1423–29.
- UNIFEM (2010). Domestic Violence: A Global Problem. March 24 – March 30, *Lenten Study* 6.
- USAID (2010). *Gender-Based Violence: Impediment to Reproductive Health*. Population Reference Bureau.
- Vakili, M., et al. (2010). Prevalence and determinants of intimate partner violence against women in Kazeroon, Islamic Republic of Iran. *Violence and Victims*. 25 (1): 116-127.
- WHO (2005). *Addressing violence against women and achieving the Millennium Development Goals*. Geneva: World Health Organization.
- WHO (2009). *Violence against women. Fact sheet 239*. Geneva: World Health Organization.
- WHO (2014). Strengthening the role of the health system in addressing violence, in particular against women and girls, and against children, *The Sixty-seventh World Health Assembly*. Agenda item 14.3.

A Qualitative Study of Domestic Violence Against Housewives in Khorramabad

M. Zamani-moghadam^{1*}, S. Hasanvandi²

Abstract

In the present study, we have studied the domestic violence of husbands against women using a qualitative approach and a strategy of use. The research data were collected using purposeful and theoretical sampling and through a deep interview with 15 housewives who had been referred to a psychologist at a health center in one of the deprived neighborhoods of Khorramabad. Ground Theory was used to analyze the data. In the analysis of data, there were obtained fifty-eight concepts that were reduced to eleven main categories. Then we put the main categories in the form of a paradigmatic model. Finally, the core category was identified as "Grin and bear it: vulnerable women against to violence." This research shows that husband's issues are causing violence against women. Nevertheless, the inadequate social situation as well as the patriarchal

¹. Ph.D. Candidate in Sociology, Yazd University, Iran.

². Ph.D. in Educational Psychology, Alzahra University, Iran.

culture governing this neighborhood will worsen the women who are questioned against the domestic violence of husbands. Violence against women has social and psychological consequences for women. These women in this situation have no choice. They will just have to grin and bear it.

Keywords: Domestic Violence Grounded Theory, Marital Relationship, Patriarchy. Khorramabad

